

## تحلیل رمان «نفرین زمین» بر مبنای گفتمان غرب زدگی

عایشه سوسار\*

حسینعلی قبادی\*\*

### چکیده

جلال آل احمد یکی از نویسندگان مطرح و اثر گذار در ادبیات معاصر ایران است که در طول مدت عمر کوتاه خود گامهای بزرگی در راه فرهنگ و ادبیات این کشور برداشته از این روی همواره به عنوان چهره ای ممتاز و برجسته شناخته شده است. وی همچنین از جمله شخصیت‌هایی است که به دلیل ویژگی‌های فردی و شرایط اجتماعی عصر خویش بحث‌ها و جدلهای فراوانی را در باره خود باعث شده است. آل احمد فقط یک نویسنده و هنرمند نیست بلکه یک شخصیت چند بعدی است که در ابعاد مختلف باید از او سخن گفت. او به عنوان معروفترین چهره ای که گفتمان بومی گرایی و بازگشت به خویشترن را مطرح کرد، در «نفرین زمین» که برگردان هنری «غربزدگی» اوست به نابسامانی‌های اجتماع استعمار زده ایران می‌پردازد و در صدد پاسخ به وضع غرب زدگی بر می‌آید. او، در این داستان علنا موضع‌گیری می‌کند و آن را عرصه بیان اندیشه‌های خود در باب نفی تکنولوژی غربی، مذمت شهری‌گری و مدرنیسم تحمیلی و حفظ ارزشهای گذشته قرار می‌دهد. آل احمد در این داستان در نقش یک نقاد اجتماعی ظاهر می‌شود که هدف اصلی‌اش بسط گفتمانی به شدت انتقادی علیه تجدد تقلیدی و آمرانه است. او از یک سو به نقد مدرنیسمون تقلیدی و آمرانه می‌پردازد و از سوی دیگر با نگاهی انتقادی به سنت بر احیای هویت سنتی و اصالت‌های فرهنگی تأکید می‌کند. در این تحقیق که تحلیل یکی از آثار داستانی آل احمد بر مبنای گفتمان غرب زدگی اوست، نگارندگان در صدد اند با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی بر پایه و چهارچوب نظری تحلیل گفتمان، دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی نویسنده را در اثر منتخب، استخراج و با ذکر شواهد و مثال نشان دهند که جهان بینی وی در این اثر چگونه و در چه زمینه‌هایی انعکاس یافته است.

واژه‌های کلیدی: جلال آل احمد، نفرین زمین، غرب زدگی، سنت، تجدد

### Analysis of The Novel "Land Curse", Based on Westoxification Discourse

Aishe Sosar<sup>1</sup>

HoseinAli Qobadi<sup>2</sup>

### ABSTRACT

Jalal Al-e Ahmad is one of the influential and famous individuals in the Iranian contemporary literature who took great steps toward promotion of the country's literature and culture, during his short

\* دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

\*\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

1- PhD in Persian Literature Tarbiat Modares University

2-Associate Professor of Persian Literature Tarbiat Modares University

life. Therefore, he has been known as a superior and distinguished face. He has also among those persons who made others to argue and confront about him, concerning his individual characteristics and the social conditions of the time. Al-e Ahmad is not just an author and artist, but is a multi-dimensional man to talk about. He, as the most famous one who raised the nativism discourse and return to one self, explain the Iranian colonized society's irregularities in the novel "Land Curse" which is this westoxification artistic interpretation. He tries to response the situation in this book. He explicitly criticizes the society and applies the story to express his thoughts about denying the west technology, blaming the urbanization and imposed modernism and preserving the past traditions. He plays the role of a social critic whose main purpose is to expand a serve critical argument against the imitative and authoritarian modernization in one hand and emphasizes on revival of the traditional identity and cultural gentility with a critical approach toward the tradition, on the other hand. This paper is actually analysis of one of Al-e Ahmad's novels based on his westoxification argument. The authors applied descriptive-analytical method on the basis of the argument analysis theoretical framework to extract his social and political approaches in the selected work and to show the way he has reflected his worldview and in which backgrounds through instances and evidences.

**Keywords:** Jalal Al-e Ahmad, Land Curse, Westoxification, Tradition, Modernism

#### ۱- مقدمه

#### ۱-۱ نقش و جایگاه آل احمد در ادبیات معاصر ایران

جلال آل احمد یکی از نویسندگان پرکار و توانا است که استعدادهای قابل توجه خود را در زمینه های مختلف بروز داده در هر یک از زمینه هایی که قلم زده و ذوق آزمایی کرده آثاری در خور توجه آفریده است. ویاز معدود نویسندگان روشنفکر است که پس از شهریور ۱۳۲۰ و شکست دیکتاتوری رضاخانی به میدان آمده در کنار مبارزات سیاسی و اجتماعی اش قلم به دست گرفته و با خلق آثاری گوناگون به بیداری، گسترش آگاهی و رشد فکری و در نهایت به تقویت روحیه آزادی خواهی نسل جوان همت گماشت و با تلاش در این زمینه توانست هم خود را به رشد فکری، سیاسی و عقیدتی برساند و هم رسالت و تعهد خود را به عنوان یک نویسنده آگاه و مسؤل در قبال جامعه به جای آورد. (یوسفی آشکوری: ۱۳۶۸، ۱۱۳) جلال آل احمد در طول سالهای فعالیت ادبی اش همواره یک نویسنده سیاسی و اعتراض گر بوده است. او چنان که از نوشته هایش بر می آید، قلم خود را برای ایجاد اثر به اجتماع به کار برده است. بیان کردن خصوصیات اجتماع برای نمودن عیبه و نابسامانی ها آنچنان که دیگران نمی بینند. (کیانوش: ۱۳۶۴، ۴۴۰) او در نوشته هایش چه در آثار اجتماعی - سیاسی و چه در داستانهای لحن انتقادرایانه و افشا کننده خویش را همواره حفظ کرده، این ویژگی زمینه ای را برای قضاوتهای گوناگونی در رابطه با نویسندگی او به میان آورده است. آل احمد سخنان و عقاید دینی، اجتماعی و سیاسی خود را بدون هیچ ملاحظه و واهمه

در آثار خود بیان کرده است. چرا که او به تعهد اهل قلم باور داشت و برای نویسنده مسؤلیت قایل بود. اکثر داستانهای وی واقعگرایانه هستند و فضای سیاسی و اجتماعی ایران را انعکاس می دهند. این بدین علت است که آل احمد در تحلیل پدیده ها برای بیان مقاصد خود استفاده می کند. داستان برای آل احمد وسیله ای برای کشف حقایق اجتماع و انعکاس واقعتهای زمانه است. آثار ادبی او باز آفرینی واقعتهای اجتماعی عصر اوست و بین آثار او و مسایل اجتماعی آن عصر ارتباط ارگانیکی می توان یافت. به تعبیری دیگر ادبیات برای او محمل اندیشه های اجتماعی اش بوده است. او در بررسی مسایل اجتماعی ایران از قالب ادبیات خصوصا ادبیات داستانی سود جسته است. داستانهای او را می توان باز آفریننده واقعات اجتماعی جامعه ایران دانست. (قاضیان ۱۳۸۶، ۱۲۶)

آل احمد به عنوان نویسنده ای متعهد از ادبیات به عنوان ابزار و وسیله برای انتقال آراء و عقایدش استفاده کرده بدین سبب چندان به کیفیت های فنی آن توجه نداشته است. « داستانهای آل احمد از دید و باز دید تا نفرین زمین پر است از اظهار نظرهای نویسنده در مورد مسایل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، جهانی، مذهبی و... که به مناسبت هر واقعه کوچکی به تفصیل به آنها پرداخته شده است. این اظهار نظرها که در اکثر موارد زائده ای بر داستانهاست و با حذف آنها داستان به روال خود ادامه خواهد داد؛ همگی حاکی از دید ابزاری آل احمد به قصه نویسی است که انتقال این مضامین را جزو وظایف داستان نویسی اش می داند.» (شیخ رضایی، ۱۳۸۵، ۶۱)

آل احمد در جهان بینی و عقائد سیاسی، شخصی نا استوار، دارای فراز و فرودهای فکری متفاوتی است. نیروهای فکری متعددی بر اندیشه او تأثیر گذار بوده، گرایش و تحول فکری و سیاسی و عقیدتی او در آثارش بازتاب یافته است. « داستانهای آل احمد بازتاب شیوه خاص تفکر اوست. او می گوید «تر» خود را در داستانهایش به کار گیرد... داستانهایش را که بفشارید عصاره ای از نظریات سیاسی و اجتماعی و مذهبی او بیرون می ریزد.» (میر صادقی، ۱۳۸۱، ۱۲۹)

آل احمد در ادبیات صاحب سبک است. سبک او هر چند فاقد مفهوم تکنیکی و پیچیدگی است، ولی تحولی در گفتار و نوشتار به وجود آورده است. او « در نگارش و نثر نویسی مبتکر سبکی نو و مؤثر و تحولی قابل سرمشق بود. نثرش شکسته و دارای جملات کوتاه و فشرده و رسا و نزدیک به محاوره است... سبک ما بین انشاء نویسی سنتی و سبک محاوره ای مردمی که خود سبک جدیدی شد و در جوانان اثر کرد و الگوی نیروی پادار جامعه شد.» (صافی: ۱۳۷۶، ۱۸۷)

محققان و صاحب نظران، دهه چهارم را دهه آل احمد در ادبیات معاصر ایران دانسته اند. به عقیده اکثر آنان او سنگین ترین و مؤثرترین وزنه قلم در این دوره است که کمابیش همه نسل جوان را به درجات و شکلهای مختلف زیر نفوذ خود به ویژه نفوذ نثر خود، داشته است. (آشوری: ۱۳۶۴، ۲۵۵) برخی نیز نفوذ و تأثیر آل احمد را در اوضاع کلی ادبیات زمانه جستجو کرده و اذعان نموده اند که « داستان نویسی در دهه سی همچون شعر اثر نا کامی و شکست است. در داستانهای این دوره رد پای از نگرش جدید و جهان بینی بر انگیزاننده یافت نمی شود. راز موفقیت و مقبولیت آل احمد در سالهای دهه ۳۰ و ۴۰ این بود که شیوه داستان نویسی بوف کوری و افسانه ای و تخیلی همه را خسته و آزرده کرده بود و در این میان عملگرای آل احمد و احساس مسؤلیتی که وی نسبت به جامعه در آثارش منعکس می کرد تنها ندایی بود که مردم خسته مأیوس، سر به

سویش بر می گردانند.» (میرزایی: ۱۳۷۹، ۲۴)

سبک آل احمد و نثرش را شناسنامه او دانسته اند. شناسنامه شخصیتی اش که به گفته سعید محبی دو مشخصه دارد: یکی عصبی بودن و پرخاشگرانه بودنش که برخاسته از شخصیت و خلق و خوی آل احمد و مختص اوست و دوم موجز بودن، مقطع بودن و کوتاه بودنش که وجهی هنری و ادبی است. (محبی: ۱۳۷۶، ۱۳۸) او با بهره گرفتن از نثر مرثله‌های ادبی قرنهای پنج و شش کلاسیک مثل تاریخ بیهقی، اسرار التوحید، سفرنامه ناصر خسرو، گلستان سعدی و زبان محاوره ای مردم و کوچه و بازار تهران، سبک خاص خود را به وجود آورده است. (میر صادقی: ۱۳۸۱، ۱۲۴) نثر آل احمد ساده و دلنشین است. لحن و شیوه کلام او گفتاری است. ویژگی ممتاز آثار آل احمد زبان آن است. بافت زبانش به طور کلی خصلت زبان گفتگو را دارد و بر اساس آن بنا شده است. آل احمد غالباً از بسیاری از اختصاصات ساختی و بنیادی زبان گفتگو استفاده می کند که عبارت اند از کلمات و تعبیرهای عامیانه، اصطلاحها، ضرب المثلهای، تکیه کلامها، کنایه ها و ویژگی ها و اختصاصات دیگر زبان گفتاری که به آن اصطلاحاً «زبان کوچه» نیز می گویند. (همان: ۱۲۵)

آثار آل احمد دارای ویژگی های مشخص است. یکی از ویژگی های مشترک نوشته های او خصوصاً داستانهایش که همگان بدان اشاره نموده اند؛ «من نویسی» اوست. در اکثر کارهای آل احمد یکی از شخصیتها که در بیشتر موارد من راوی نیز هست، در واقع تجسم خود اوست که به ذکر نظراتش می پردازد. حضور من نویسنده را در مقام یکی از شخصیتها در بسیاری از داستانهای او می توان مشاهده کرد. به عنوان مثال در مدیر مدرسه آل احمد همان مدیر است. در نون و القلم، میرزا اسد الله است. در نفرین زمین همان معلم است. شیخ رضایی: ۱۳۸۵، ۶۹)

به طور کلی در همه داستانهای کوتاه و بلند آل احمد «من» راوی همان «من» نویسنده است. حرفهای مخالف دیدگاه خود را به گونه ای مکانیکی بر زبان شخصیتها می نهد و بی درنگ از زبان راوی حرفهای حسابی را می زند. آثار آل احمد تک صدایی است. مخالف و معارضی در داستان نیست. خود گز می کند و می برد و خود می دوزد. (اسحاقیان: ۱۳۸۵، ۱۵۴)

در اکثر داستانهای جلال آل احمد برشهایی از زندگی مردم و اوضاع و احوال اجتماعی و هم چنین مشکلات موجود در جامعه به چشم می خورد. هم چنین در اغلب داستانها، حادثه داستان با روانی و یک دستی و انسجام خاص یک داستان پیش نمی رود. چرا که گاه و بیگاه نویسنده با بیان اظهار نظرهای خویش سیر داستان را قطع و در روند آن دخالت می کند. البته نباید از یک نکته غافل بود و آن اینکه واقعا قصد آل احمد داستان نویسی نبوده است که این خود حکایت از آرمانگرایی وی دارد. شخصیتهای داستانهای آل احمد اغلب شخصیتهای نا امید دارای اضطراب و ترس درونی از خود بیگانه و در نهایت رنج دیده و ستم کشیده و گوشه گیر هستند.

شهرت آل احمد فقط به خاطر داستانهایش نیست، بلکه مقالات اجتماعی، سیاسی او نیز در آوازه اش نقش بسزایی داشته اند که سر آمد آنها «غرب زدگی» است. این کتاب تأثیر ویژه ای بر جریان روشنفکری دوران خود گذاشته است. آل احمد تنها در صحنه مقالات خود یک مبارز سیاسی نیست، بلکه اکثر داستانهایش نیز به نوعی به نقد جامعه و سیاست روز می پردازند؛ به طوری که گاهی وجود این جنبه به بافت هنری اثر لطمه می زند.

آل احمد از سال ۱۳۴۱ به باز شناسی فرهنگ و سنن ایرانی و اسلامی پرداخته، این شناخت را تنها راه مقابله با غرب زدگی دانسته است. سپس با نوشتن کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» مباحث خود را در بستر جدیدی دنبال کرده این امر موجب استقبال گرم مذهبپون از این رویکرد جدید او شده است. در واقع آل احمد با نوشتن این دو اثر در صف مبارزات مذهبی قرار گرفته با این کار نیروی زیادی را وارد این صف کرده است. چون او با قلم و بیان توانای خود پیشرو بسیاری از روشنفکران بود و توانایی قابل توجهی در بسیج کردن افکار داشت.

آل احمد به عنوان یکی از چهره های تأثیر گذار در جریان روشنفکری و مبارزه با دنیای متجدد جایگاه قابل ملاحظه ای را در حیات سیاسی و فرهنگی ایران دارد. او که تربیت یافته نظام سنتی و کهن بود پس از مدتی به اندیشه های مارکسیستی تمایل یافت و در حزب توده به فعالیت پرداخت. اما پس از مدتی از این جریان نیز سرخورده شد و با «بازگشت به خویشتن» مجدداً به اندیشه اسلامی و سنتی بازگشت. روایت بنیادین آل احمد در مبارزه با تجدد در دو چیز خلاصه می شود. یکی انتقاد از غرب و دیگری اعتقاد به هویت فرهنگی و اصالت آن. آل احمد با نگارش کتاب غرب زدگی (۱۳۴۴) که عنوانش مفهوم محوری گفتمان اجتماعی سیاسی آل احمد است مبارزه با تجدد را به اوج خود رساند. به طوری که از آن به بعد بسیاری از اندیشمندان و نخبگان از این کتاب و مفومش تأثیر گرفتند.

## ۲- معرفی رمان

«نفرین زمین» چهارمین و آخرین رمان منتشر شده آل احمد (در زمان حیات او) و از جمله نخستین داستانهای روستایی ادبیات معاصر ایران است که در سال ۱۳۴۶ یعنی سالهای اجرای برنامه های اصلاحات ارضی و تقسیم اراضی نوشته شده است. این اثر، داستانی است انتقادی اجتماعی که به طور صریح برنامه های اصلاحی و انقلاب سفید شاه و رژیم پهلوی را زیر سؤال می برد. آل احمد «حاصل سیر و سفرها و جست جویها و مشاهدات (نه تجربیات) خود را در مورد زندگی روستا نشینان و روابط ارباب رعیتی و تأثیر تحولات شهر در زندگی روستاییان در سالهای قبل از انقلاب سفید دستمایه قرار داده تا با تکیه و استناد به آنها دلنگرانی ها و عقاید و نظرهای خود را در مورد تغییر شکل اصول و روابط سنتی حاکم بر روستاها که نتیجه نفوذ اقتصاد شهری است بازگو کند.» (میر صادقی: ۱۳۸۲، ۹۱) خود آل احمد در معرفی این کتاب می گوید: «همین روزها از چاپ «نفرین زمین» فارغ شده ام که سرگذشت معلم دهی است در طول نه ماه از یک سال و آنچه بر او و اهل ده می گذرد. به قصد گفتن آخرین حرفها در باره آب و کشت و زمین، لمسی که وابستگی اقتصادی و کمپانی از آنها کرده و اغتشاشی که ناچار رخ داده و نیز به قصد ارزیابی دیگری خلاف اعتقادات عوام سیاستمداران و حکومت از قضیه فروش املاک که به اسم اصلاحات عرضی جایش زده اند.» (آل احمد ۱۳۸۴، ۷۱)

داستان ۲۹۳ صفحه و مشتمل بر شش قسمت اصلی (از میزان تا کوسه بر نیشین) است که با زاویه دید اول شخص مفرد (به استثنای یک فصل که به شکل دفتر خاطرات یکی از اهالی ده است) به شیوه راوی - قهرمان روایت می شود. موضوع داستان سرگذشت معلمی است که از شهر برای تدریس به روستایی رفته و ماجراهایی که بر او و اهل روستا می گذرد. معلم شخصیت اصلی و راوی داستان است که تحولات روستاها را در زمان اصلاحات ارضی گزارش می دهد. ورود

تکنولوژی (ماشین) به روستا، تقابل شهر و روستا، دیگرگونی سنتها و پریشانی روستاییان از این دیگرگونی، درونمایه اصلی داستان را تشکیل می دهد. موضوع داستان ارتباط با زمان خود دارد و زمان و مکان مشخصی را در بر می گیرد. طرح کلی داستان ساده و روایت گونه، نقل و شیوه آن واقعگرایانه با رویکرد سیاسی و اجتماعی است.

محققان و صاحب نظران «نفرین زمین» را از نظر موضوع و درونمایه با ارزش؛ ولی از چشم انداز داستان نویسی ضعیف، کم مایه و ناقص ارزیابی کرده، ارزش داستانی چندانی برای آن قایل نشده اند. به عقیده اکثر آنان «نفرین زمین» بیشتر از آنچه داستان باشد، مجموعه اندیشه و نظریات آل احمد است که آن را در نوشته های دیگر خود به ویژه «غرب زدگی» عنوان کرده است. چنانکه گفته اند آل احمد در این داستان نیز چون سایر داستانهایش موضع گیری می کند و آن را عرصه بیان اندیشه های خود در باب نفی تکنولوژی جدید، مذمت شهری گری و مدرنیسم تحمیلی و حفظ ارزشهای گذشته قرار می دهد. به علاوه آشکارا از موضع یک مصلح اجتماعی به بحثهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و بیان اندیشه های غرب ستیزانه خود می پردازد. منتقدی در این باره می گوید: «نفرین زمین بدون شک پر شعارترین و دراز نفس ترین اثر بلند آل احمد است. ماجراهای کتاب همگی بهانه ای برای طرح اندیشه های آل احمد در باب زمین، تقسیم اراضی، نسبت میان ده و شهر، غرب زدگی، ورود ماشین، سنت، اسکان عشایر و... است. اندیشه هایی که گویا آل احمد در باب همه شان متخصص است و به صورتی شسته و رفته و بدون تناقص تر در سایر کتابهای او از جمله غرب زدگی آمده اند.» (شیخ رضایی: ۱۳۸۵، ۱۷۶) و منتقدی دیگر اذعان می دارد: «نفرین زمین مواد خام قصه ای است که آل احمد باید تخیل خود را به کار می انداخت و می نوشت... در وسطهای نفرین زمین آل احمد تبدیل می شود به یک اقتصاد دان و بحثی که بین او و دیگران در می گیرد عینا مقاله ای است که بین چند نفر تقسیم شده است تا هر کسی نقش خود را با خواندن سهم خود ایفا کند. آل احمد کوشش کرده است تا «قصه عقاید» بنویسد. از نوعی که «هاکسلی» و دیگران نوشته اند.» (براهنی: ۱۳۶۲، ۴۷۲)

نفرین زمین بیشتر به یک تک نگاری یا جامعه نگاری ساده، زندگینامه یا سفرنامه اجتماعی شباهت دارد. بنابر این طرح و پیرنگ داستانی ندارد. رویدادها و حوادث داستان به صورت پراکنده و عمدتاً بر اساس تقدم و تأخر زمانی اتفاق می افتد. آل احمد برای گسترش درونمایه داستان شخصیتهای مختلفی را که هر کدام نمادی از قشر اجتماعی خاصی هستند به میدان می آورد. او برای آنکه تمام حرفهای کتاب غرب زدگی را از دهان معلم داستانش بیان نکند، حرفها را تقسیم کرده، بدون توجه به کارکردهای برخی شخصیتها آنها را از زبانشان بیان می کند و با این کار در شخصیت پردازی ایجاد مشکل می کند. در «نفرین زمین» شخصیتها به تحلیل درونی کشانده نمی شوند. از اعتقادات و آرمانها و امیدها و احساسات و عواطف آنان سخنی به میان نمی آید. همگی فاقد پیچیدگی؛ ساده، تک بعدی و ساکن اند که از هویت فردی برخوردار نیستند. معلم، بی بی، مدیر، مباشر، درویش، ماه جان، میرزا عمو و فضل... از جمله شخصیتهای اصلی داستان اند که هر کدام نمادی از طبقه خاصی از جامعه هستند. معلم، نماد روشنفکران خسته، مردد و شکست خورده از تمدن مصرفی است که کمال مطلوب خود را در گذشته می جوید، بی بی، مالک روستا، نماد نظام مالکیتی قدیمی در ایران است که همه از او حرف شنوی دارند و کارها را به خوبی پیش می برد. چنانکه مرگ او در روستا ایجاد اغتشاش می کند جامعه نیز با ورود تکنولوژی و از بین

رفتن شیوه های زندگی سنتی آشفته و پریشان می شود. میرزا عمو و مدیر مدرسه، نماد افرادی هستند که ریشه در سنتها و ارزشهای بومی دارند. مباشر، نماد آن دسته از افرادی است که هیچ دلبستگی و تعلق خاطر به زندگی سنتی و سنتهای بومی ندارند و فضل... که نماد افراد شهر زده است. به طور کلی «این ده یک «پروتوتیپ» است؛ مثل انسان که یک نمونه کلی که هر جزئی از آن می تواند در هر جایی پیدا شود. آدمها، مسایل، چاه، قنات و تراکتورش در همه جا می تواند باشد... شک نیست که این داستان به وضع موجود اشاره دارد.» (آل احمد، جلال: به نقل از میرزایی: ۱۳۷۹، ۳۰۶)

در داستان دو نوع گفتگو دیده می شود. اول گفتگوی درونی معلم با خود و دوم گفتگوی افراد با همدیگر. گفتگوی شخصیت‌های داستان و چینش رویدادها همه در جهت اثبات نظریات نویسنده به پیش می رود و با ذهنیات و موقعیت اجتماعی و فرهنگی آنان مطابقت ندارد. «در این داستان یکنواختی ویژه ای حکم فرمایی می کند. از سخنان تکراری نیز تهی نیست. گروهی از آدمهای داستانی مانند هم سخن می گویند و همه سخنگوی اندیشه های نویسنده اند.» (دستغیب: ۱۳۷۱، ۱۷۹) که این امر به حقیقت ماندنی و واقعگرایی داستان لطمه می زند. گفتگوهای به کار رفته طبیعی و محاوره ای است. در انتخاب نوع جمله ها، تکیه ها و واژه ها، دقت خاص شده است. نویسنده با دادن تکیه کلامی به هر یک از شخصیتها آنها را از همدیگر متمایز می کند. هر بار که شخصیت مورد نظر ظاهر می شود تکیه کلام خاص او تکرار می شود تا چون علامتی او را به یاد آورد. (میر عابدینی: ۱۳۸۳، ۵۲۰)

مکان و زمان توصیف شده در «نفرین زمین» زنده، واقعی و قابل لمس است. نویسنده در ایجاد فضا و محیط طبیعی و هماهنگ با درونمایه داستان موفق عمل کرده است. از توفیهای او، تصویرهای پی در پی و کوتاهی است که برای تجسم صحنه ها می آفریند. آل احمد رویدادها را با صحنه ها و تصویرهای پی در پی نشان می دهد. گاه مطلبی را نا تمام می گذارد تا بعد آن را تصویر کند. (پیشین: ۱۷۷-۱۷۸)

### ۳- خلاصه رمان

داستان با ورود معلم جوانی که مأمور خدمت در یکی از روستاها شده است، شروع می شود. هنگام ورود معلم به مدرسه، مدیر مدرسه و مباشر ارباب و چند نفر از دانش آموزان به استقبال او می روند. معلم پس از آشنایی با آنها به همراه یکی از دانش آموزان به نام اکبر به گشت و گذار در روستا می پردازد. در همان روز با درویش خوشه چینی آشنا می شود. درویش در حین صحبت اطلاعاتی در باره مالک ده که پیر زن بیمار بیوه ای است و دو پسر او که یکی در تهران و دیگری در خارج از کشور زندگی می کند به معلم می دهد.

معلم در مدرسه ای که در قبرستان ساخته شده است ساکن می شود و کارش را شروع می کند. قرار می شود، مادر اکبر که به تازگی شوهر خود را از دست داده و چند بچه کوچک دارد به کارهای او رسیدگی کند. چند شب بعد که معلم همراه با درویش به قهوه خانه می رود با خبر می شود که به زودی در روستا آسیاب برقی به کار خواهد افتاد. اما بر پایی آسیاب برقی در ده نارضایتی عده ای از جمله مدیر مدرسه را که صاحب آسیاب قدیمی روستا است برانگیخته است.

به زودی آسیاب با حضور نماینده کمپانی خارجی و پسر بی بی راه اندازی می شود و در مجلس مهمانی ای که بی بی، مالک ده به این مناسبت بر پا می کند اعلام می شود که ده جریب از زمینهای دیم روستا برای تأسیس مرغداری به غریبه ای که از شهر آمده فروخته شده است. در همین مجلس بی بی قرار اردواج موقت معلم را با ماه جان می گذارد.

ریش سفیدهای روستا و مدیر مدرسه و جمعی دیگر که با خبر شده اند بی بی یک دانگ از ده را به مباشر خود بخشیده است تا خود را خورده مالک به حساب بیاورد و ده مشمول قانون اصلاحات ارضی نشود. عین الدوله راننده کامیون را و او می دارند که موتور برق را از کار ببندازد. به تلافی این کار دار و دسته مباشر، قلمستان خانواده مدیر را شبانه با تیر نابود می کنند. دسته مقابل نیز با بیل و کلنگ به طرف مزرعه مرغداری راه می افتند تا آن را ویران کنند اما مباشر به کمک ژاندرمری مانع آن ها می شود

عید نوروز معلم چند روزی به شهر می رود و سر راه در مرکز بخش ماه جان را طلاق می دهد و وقتی بعد از سیزده به در بر می گردد می ببند که چاه عیقی که در مزرعه مرغداری حفر کرده اند به آب رسیده است و موتور برق تعمیر شده است و قرار است چند عروسی در ده بر گذار شود.

در همین موقع شایعه تأسیس شرکت تعاونی روستایی در بین اهالی روستا پخش می شود و جوانی که با عنوان مروج کشاورزی به ده می آید با پرسشنامه هایی که در دست دارد مقدمات تأسیس شرکت تعاونی را فراهم می کند و در جلسه ای در حضور بی بی مروج کشاورزی هیأت مدیره تعاونی را از میان ریش سفیدان ده انتخاب می کند و بر اساس بر آوردی که از اموال اهالی ده کرده است، میزان وامی را که هر یک از آنها می تواند از تعاونی بگیرد تعیین می کند.

چند روز بعد بیماری بی بی شدت می گیرد و می میرد و همان روز جمعی از اهالی روستا با بیل و کلنگ به طرف مزرعه مرغداری راه می افتند. مباشر به طرف جمعیت تیر اندازی می کند و یکی از اهالی ده که هفت تیر با خود دارد به طرف مباشر شلیک می کند و او را می کشد. در این ماجرا عده ای زخمی و عده ای دستگیر می شوند. روز بعد وقتی جنازه بی بی و مباشر را برای تدفین به قم می برند. معلم هم با ماشینی که آنها را بدرقه می کند از ده می رود.

#### ۴- تحلیل گفتمان غرب زدگی در رمان « نفرین زمین »

جلال آل احمد به عنوان یک نویسنده سیاسی - اجتماعی از چهره های تأثیر گذار در جریان روشنفکری و مبارزه با دنیای متجدد است. وی را می توان به لحاظ گستره و میزان تأثیر گذاری مهمترین منتقد غربگرایی و به اقتضای آثار ادبی و سیاسی اش، مؤثرترین نویسنده و روشنفکری بومی گرا، معرفی کرد که با آثار گوناگون از جمله دو کتاب معروف خود یعنی « غرب زدگی » و « در خدمت و خیانت روشنفکران » به دفاع از یک هویت بومی - شرقی در برابر غرب، پرداخته، اهمیت بومی سازی و احیای ارزشهای سنتی در برابر ارزشهای تحمیلی و بیگانه را در آنها لحاظ کرده است. این دو کتاب بهترین نمونه های اعمال رویکرد نقدانه و رادیکال در بستر روشنفکری ایران است. « غرب زدگی » که ملاحظاتی انتقادی است در برابر عملکرد شوم تکنولوژی غرب یا ماشینیسم نیز نوعی تقبیح کل گرایانه مدرنیزاسیون در ایران و « در خدمت و خیانت



روشنفکران» که ضمن تعریف طبقه روشنفکر در آن رد پای این گروه را تا نهضت مشروطه ایران پی گرفته، انتقادات شدیدی به آنها وارد می کند. (فزلسفی: ۱۵۷، ۱۳۸۹)

آل احمد نویسنده ای است که در زمینه شخصیت فکری و ادبی او بیشترین و متناقض ترین داوری ها به عمل آمده است. به قول شمس آل احمد: «هیچ اهل قلمی، در زمان حیاتش آن قدر لقب و عنوان را مالک نشد که جلال شده بود. و القابی ضد همدیگر. به او بی دین و لا مذهب گفتند. آخوند و مذهبی گفتند. به او عامل انگلیس گفتند. نوکر روس هم گفتند. به او عضو سیا و ساواک گفتند و عضو کا.گ.ب هم گفتند. ذهنش را نا مضبوط و کج و کوله وصف کردند. نسرش را بچه مدرسه ای ها، قلمش را سلخته و در مجموع بی بضاعت و پرخاشگر و دور از انسانیت و بو نکرده شؤن آدمیت و لمپن و ...» (آل احمد، ۱۳۶۹، ۳۷۱) ریشه این نوع اظهار نظرهای ضد و نقیض در باره آل احمد را می توان در خط مشی و بینش ایدئولوژیکی متغیر او جستجو کرد.

سبک بی پرده آل احمد در «غرب زدگی»، ورود آهسته و دیر هنگام بحث بومی گرایی را در دنیای فکری ایران جبران کرد. آل احمد به عنوان نقطه مقابل یک منتقد احتیاط کار در زمانی که کشور در حال دیگرگونی سریع اجتماعی - اقتصادی بود، پایه های اصلی تاریخ اجتماعی و فکری ایران را در برابر سؤال قرار داد. این نکته، غرب زدگی را برای چند نسل از روشنفکران ایران به صورت کتاب مقدس در آورد و آل احمد را به عنوان بی باکترین و مؤثرترین غوغا بر انگیز زمان خود شهره ساخت. (بروجردی: ۱۳۷۸، ۱۱۰) البته محققان و نظریه پردازان زیادی به سبک جلال آل احمد خرده گرفته اند این که او عمق ژرفای مفهوم غرب زدگی و باطن فلسفی و معنای تاریخی فرهنگی آن را در نیافته است و در رساله معروف خود صرفاً به بیان مراتب سطحی و سیاست زده از آن بسنده کرده است و همچنین درک او از جایگاه و کارکرد کلی جریان روشنفکری ایران در کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» را از بساری جهات نا رسا و نا کافی و ناقص دانسته اند؛ اما با همه نقصها و کاستیها، بسیاری از آنها حتی مخالفان او به جنبه های مثبت و ارزنده این رساله ها، اشاره نموده و آل احمد را به عنوان نویسنده ای جسور و دردمند و صادق به دیده تحسین نگریسته اند. به عنوان مثال داریوش آشوری که یکی از منتقدین «غرب زدگی» می باشد در این باره می گوید: «من آل احمد را به خاطر شهامتی که در طرح مسأله داشت، ستایش می کنم. هر چند که در استنباط مفهوم با او اختلاف دارم.» (آشوری: به نقل از میرزایی: ۱۳۷۹، ۱۸۸)

اغلب کسانی که در باره آل احمد اظهار نظر کرده اند، «غرب زدگی» او را مهمترین مانیفست بومی گرایی در گفتمانهای روشنفکران ایران، قلمداد نموده. در باره نقش و جایگاه آل احمد و اهمیت کتابش چنین نوشته اند:

«جلال آل احمد نماینده نسلی از روشنفکران ایرانی است که در بخش نخست عمر خود شورمندانه از جهانگرایی افراطی دفاع کند و آن را راه حل مصایب کشور می داند و سپس گرایش به این مدرنیته جهان شمول را کنار می گذارد و به راه حلهای «بومی» و «اصیل» معتقد می شود.» (میر سپاسی ۱۳۸۴، ۱۷۲)

«وی یکی از معروفترین کسانی بود که گفتمان «بومی گرایی» و «بازگشت به خویش» را مطرح کرد و نگذاشت بومی گرایی به صورت بحثی صرفاً در میان اصحاب مدرسه باقی

بماند. او توانست بومی گرایی را به جزئی لاینفک از گفتمان مدرن سیاسی در ایران تبدیل کند. پس از آل احمد تقریباً برای روشنفکران ایران ناممکن شده است که از برخورد فرهنگی خود با تمدن معاصر غرب سخن گویند، بدون آنکه موضع خود را در برابر نظریه غرب زدگی روشن سازند.» (بروجردی: ۱۳۷۸، ۱۲۰)

«غربزدگی اساس دارد یا زمینه ای یا محتوایی که قابل تأمل، قابل بررسی و قابل دفاع است... اساس غربزدگی یک نگرش تاریخی است بر موضعی که ما در آنیم. نگرشی است در اینکه ما، به عنوان یک ملت در کدام نقطه تاریخ ایستاده ایم و حاصل امتزاج و و تأثیر عوامل مختلف که مهمترین آنها تأثیر یک تمدن بزرگ ماشینی است در مجموعه احوال اجتماعی ما چیست. اهمیت این نگرش در آن است که ما پس از آن همه سالها که کور کورانه این طریق را رفتیم اینک می توانیم بایستیم و راه رفته را ارزیابی کنیم... اینکه آل احمد جرأت چنین نگرشی را به خود داده اعتبار بزرگی برای اوست هر چند که درست ندیده باشد. از میان آن همه رفتگان راه، تنها او بود که چنین جسارت و همتی را در خود دید...» (آشوری: ۱۳۶۴، ۴۹۳)

«غرب زدگی آل احمد نخستین رساله شرقی است که وضع شرق را در برابر غرب - غرب استعمارگر- روشن می کند و شاید نخستین رساله ایرانی باشد که در سطح جهان دارای ارزش اجتماعی است.» (براهنی: ۱۳۶۲، ۱۶۳)

در زمینه نقد این دو کتاب مهم آل احمد آثار و مقالات متعدد و متنوعی وجود دارد که نگارنده را از طرح بسیاری از مطالب و تکرار آن، مستغنی می سازد. آنچه به تکرار باید گفت این است که «غربزدگی، تأملی است در اینکه چرا ما به عنوان یک ملت یا مشرق مسلمان در مجموع در طول یک سیر تاریخی چند قرنه به چنین زبونی و حقارت و پاشیدگی دچار آمدیم؛ در حالی که غرب یا اروپای مسیحی در همان زمان به مدارجی عالی از قدرت و فرهنگ دست یافت و شرق زیر دست و ذلیل شد و غرب فرا دست و بلند مرتبه. در همه زمینه ها کردار و سنت و فرهنگ و طریق معاش غرب اصل شد و شرق فرع. مجموعه کتاب تلاشی است برای دست یافتن به پاسخهای این مسأله.» (پیشین)

این کتاب چندین کار مهم برای جامعه فکری انجام داد: نخست آنکه از راه فراهم آوردن یک ترانامه انقادی از کارنامه صد ساله روشنفکری در ایران، مسأله غامضی را که این جامعه در حال تغییر با آن دست به گریبان بود به خوبی وصف نمود. دوم اینکه غرب زدگی با مطرح کردن دوباره مسأله هویت ملی و قومی یک جایگزین بومی گرایانه را در برابر دیدگاه جهان، میهن و نیروهای چپ ایران که در آن زمان قوی نیز بودند علم کرد. سوم اینکه غربزدگی با ارائه یک مرثیه سوزناک برای دوران و آداب و رسوم که رفته رفته از خاطره ها پاک می شدند، کفه ترازو را به نفع گفتمان جهان سوم که نسبت به آنچه غرب برای عرضه داشت، شکاک بود به حرکت در آورد. چهارم اینکه روشنفکران ایران را تلنگری زد تا به خود آیند و با هژمونی فرهنگی بیگانه که بر حیات فکری، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران در حال سایه افکندن بود به تقابل بر خیزند. (بروجردی: ۱۳۷۸، ۱۱۱)

آل احمد، گفتمان غرب زدگی را خود این گونه توضیح می دهد: «غرب زدگی می گویم همچون وبا زدگی و اگر به مذاق خوش آیند نیست، بگویم گرما زدگی یا سرما زدگی. اما نه،

دست کم چیزی است در حدود سن زدگی. دیده اید که گندم را چطور می پوساند؟ از درون. پوسته سالم بر جاست؛ اما فقط پوست است. عین همان پوستی که از پروانه ای در درختی مانده. به هر صورت سخن از یک بیماری است. عارضه ای از بیرون آمده و در محیطی آماده برای بیماری رشد کرده... غرب زدگی دو سر دارد: یکی غرب و دیگر ما که غرب زده ایم. ما یعنی گوشه ای از شرق... به جای غرب بگذاریم... همه ممالکی که قادرند به کمک ماشین، مواد خام را به صورت پیچیده تری در آورند و همچون کالایی به بازار عرضه کنند و این مواد خام فقط سنگ آهن نیست یا نفت یا... اساطیر هم هست، اصول عقاید هم هست، موسیقی هم هست، عوالم علوی هم هست.» (آل احمد: ۱۳۴۳، ۲۱-۲۲)

مطالب فوق زمینه را برای نقد مدرنیزاسیون در ایران مهیا می کند. آل احمد مدرنیزاسیون (غربی شدن) ایرانی را به مثابه بیماری ای تصور می کند که از درون جامعه ایرانی را می پوساند و حیات ایرانی و ذهنیت فرهنگی آن را تباہ می کند. او در اثر دیگرش «در خدمت و خیانت روشنفکران» نقد از مدرنیته در ایران را به سکولاریسم و اندیشه ترقی اجتماعی ای که در کل سنت روشنفکری مدرن وجود دارد، توسعه می بخشد و روشنفکران معاصر ایرانی را به خاطر رویکرد انتقادی شان نسبت به فرهنگ اسلامی و روحانیت شیعه محکوم می کند. او منشأ غرب زدگی را در ایده های سکولار جنبش روشنگری نیمه قرن نوزدهم و نظام سیاسی غرب محور آن جستجو می کند. (میر سپاسی: پیشین)

روایت بنیادین آل احمد در مبارزه با تجدد در دو چیز خلاصه می شود. یکی انتقاد از غربی که در مبانی اش دچار تردید شده بود و دیگری اعتقاد به نوعی از هویت فرهنگی و اصالت آن. او این بیماری اجتماعی را از دو جنبه داخلی و خارجی یعنی «عرضه بیرونی» و «محیط آماد برای بیماری» مشاهده می کرد. و تأکید داشت که از شرق و غرب دو مفهوم جغرافیای مراد نمی کند، بلکه دو مفهوم اقتصادی در نظر دارد. «غرب یعنی ممالک سیر و شرق یعنی ممالک گرسنه»<sup>۱</sup> از این جهت رویکرد آسیب شناختی آل احمد به غرب بیشتر اقتصادی - سیاسی و به نوعی مشابه با نظریه وابستگی یا نو وابستگی است. (پیشین ۲۳)

توجه آل احمد به غرب و نقد آن سه جنبه مختلف دارد. او نخست به رویارویی ایران با غرب و تاریخ سلطه تحقیر آمیز غرب در ایران توجه می کند. این سلطه خفت بار ابتدا توسط بریتانیا و پس از کودتا یعنی از ۱۹۵۱ به بعد سر نگون کردن مصدق توسط آمریکایی اعمال می شود. دوم، آشنایی آل احمد با عقاید و حرکتهای رادیکال و ملی گرایانه و سر خوردگی او از فرهنگ سیاسی سکولار مشغله ذهنی بعدی اوست. از نظر او روشنفکران سکولار ایرانی ریشه در فرهنگ کشور ندارند و به گونه ای افراطی تحت تأثیر عقاید و خط مشی های سیاسی هستند که نه تنها از اساس بیگانه هستند؛ بلکه اصولاً ربطی به مسایل ایرانی ندارند و سرانجام شناخت خود او با ادبیات غربی و آثار پاره ای از روشنفکران انتقادی از قبیل کامو، بونکو، سارتر، یونگر، هایدگر، کافکا، بکت و نقد آنها از نهیلیسم غربی. (میر سپاسی: پیشین، ۱۷۷)

دیدگاه جلال آل احمد در باره غرب زدگی را شاید بتوان برجسته ترین نمود اندیشه اجتماعی وی دانست که جلوه های آن را می توان در تمام آثار داستانی او به بارزترین شکل مشاهده کرد. «نفرین زمین» این گزارش رئالیستی از وضع غرب زدگی، برگردان هنری «غرب زدگی» است و ریشه در این اثر دارد. هر دوی این آثار زاینده متن اجتماعی نابسامان و استعمار زده خود هستند و هر دو پاسخی به وضع غرب زدگی. (نادر امیری: به نقل از میرزایی، پیشین، ۱۱۴) آل احمد در این داستان از یک سو نقد مدرنیزاسیون تقلیدی و آمرانه می پردازد و از سوی دیگر با نگاهی انتقادی به سنت بر احیای هویت سنتی و اصالت های فرهنگی تاکید می کند. دیدگاه های انتقادی آل احمد را در باب جامعه ایرانی، از خلال داستان می توان چنین استخراج نمود:

**ضدیت با تکنولوژی و مدرنیسم بی ریشه:** در آراء جلال آل احمد مفهوم تکنولوژی که در اکثر موارد آن را مترادف «ماشین» به کار می گیرد، اهمیت ویژه ای دارد. به گونه ای که فصل جداگانه ای از «غرب زدگی» را به این بحث به تعبیر خاص خودش «ماشین زدگی» - که تعبیری از وجه بیمارگون است - اختصاص داده است. مطالعه دقیق آراء آل احمد این مسأله را روشن می کند که او، نوع ورود ماشین و تکنولوژی به ایران را به لحاظ اینکه طبیعی و انتخابی نبوده و بدون توجه به نیازهای جامعه صورت گرفته است، دارای اثرات سوء فرهنگی و اجتماعی دانسته و از این رو آن را نقد نموده است. او در ابتدا این تصور و فکر غالب که غرب دنیای بهتر و برتر است و بهشت گونه است را مورد نقد قرار می دهد:

«یک عمر تو کله مان کرده اند که فرنگ، بهشت روی زمین است. کتاب می گوید، معلم می گوید، رادیو می گوید، حکومت می گوید، روزنامه می گوید... کسی نمی آید بهت بگوید بابا این فرنگ چندان تخم دو زردهای نیست.» (آل احمد: ۱۳۸۰، ۶۵)

«نفرین زمین» عرصه انتقاد سیاستهای اعمال شده در ایران است که از آن به عنوان تجدد و مدرنیسم یاد می شود. آل احمد با تکنولوژی از این جهت که غیر بومی و وارداتی است مخالفت می کند: «اگر از شیر مرغ تا جان آدمی زاد را به ازای نفت برای مان آماده کنند؛ به ازای این کود خارجی که ما را در ترکیب آن هیچ دخالتی نیست و به جای این که زمین را بپرورد می پژمرد...» (ص ۲۱۵) ولی آن را کاملاً رد نمی کند. او معتقد است، تکنولوژی اگر با دست خودی صورت بگیرد و خصوصیت بومی داشته باشد، دیگر بیگانه و غیر نخواهد بود. وقتی از زبان درویش در گفتگوش با مدیر مدرسه که نمادی از خودی و بومی است، بیان می کند که: «راه و رسم تازه را همیشه آدمهایی می آورند که محلی نیستند. تو خودت باید آسیاب وارد می کردی و تراکتور می آوردی» (ص ۲۱۲) در واقع نشان می دهد که در اصل با تصمیم گیرنده بودن غیر (غرب)، در نهایت سلطه و غلبه یافتن آن مخالفت دارد، نه خود توسعه و پیشرفت که امریست اجتناب ناپذیر و ضروری.

تجدد مورد تأیید آل احمد آن است که مبتنی بر نیازهای و احتیاجات واقعی جامعه و سازگار با محیط و شرایط بومی باشد. او آنچه را که به نام تجدد و مدرنیسم در روستا صورت می گیرد را نتیجه نیازهای واقعی و ضروری آن نمی داند. از نظر آل احمد ورود مظاهر صنعت و تکنولوژی به روستاها در پی اصلاحات ارضی، کاملاً ناسازگار با روستا و زندگی بدوی و خرافی مردمانی است که هنوز هم برای زمین های شان دعا می گیرند. او در گفتگویی با پسر بی بی حرف های

خود را از زبان وی بیان می کند:

«کجای کاری رییس؟ آدمی که اسفند دود می کند از تراکتور چه می فهمد؟ مگر از قضیه امیرآبادی ها خبردار نشده ای؟ وقتی مزد کارگر کم است وقتی قسمت اعظم سوخت اهالی پهن است، وقتی اهل محل سالی نه ماه بیکارند، وقتی سرتاسر یک زمین مزروعی دویست متر هم نیست، وقتی صنعت محلی گیوه بافی است، تراکتور و موتور آوردن یعنی پول را دور ریختن. (همان، ۸۹)

عدم مطابقت برنامه های صورت گرفته با نیازهای واقعی مردم نه تنها هیچ گره ای از معضلات و مشکلات روستا باز نمی کند؛ بلکه بر آن می افزاید. اهالی روستا به رغم اصلاحات گوناگون همچنان غرق در محرومیتها و عقب افتادگی و در بند شرایط زندگی بدوی به سر می برد:

«یک چیزی داشت به آبادی افزوده می شد با معیارهای جدا و با زندگی مجزایی برای خود و در حدود عین انگلی که پای درختی می نشیند و از آب و خاک و کودش ارتزاق می کند. اما خود ده هنوز همان جوری بود که بود و آدمها هم. هنوز کوچه ها از نشتاب چاله ها مستراح نوعی گندابرو بود و سگها عین کلوخهای بی کاره پراکنده بودند و بچه های کون لخت توی خاک و خول می پلکیدند و زنها عصرها از سر جوی ده با کوزه آب می بردند و صبحها رختهایشان را همان لب جوی می شستند و خلاهای سیمانی مروج کشاورزی به هیچ کاری نیامده بود.» (همان، ۲۸۵)

آل احمد معتقد است، ورود تکنولوژی به صورت آلات و ادوات مدرن از قبیل رادیو، تراکتور، آسیاب موتوری، مته برقی و... به عنوان تجسمی از مدرنیته غربی به بافت سنتی روستا، بدون توجه به نیازهای آن و تحول فکری و فرهنگی مردم به غایت سنتی روستا، سبب بروز مشکلاتی می گردد و نوع آشفتگی پدید می آورد:

«مالک رفته فصل خرمن تمام نشده تراکتور آورده که هم زمین خودشان را شخم می کند قربان، هم به دیگران اجازه می دهد... عیب کار این جاست قربان که تراکتور مرز و سامان نمی شناسد. شوفرش هم که غریبه است قربان. وقتی این طور شد تکلیف روشن است. مرز و سامان مردم به هم می خورد قربان و دعوی می شود. دیروز اهل محل ریخته اند تراکتور را وسط مزرعه درب و داغان کرده اند قربان...» (همان، ۳۶)

آل احمد پیامدهای منفی ورود مظاهر صنعت و تکنولوژی که یکباره و بی هیچ زمینه و پشتوانه وارد متن سنتی جامعه شده است را با حوادث گوناگون به تصویر می کشد. چنانکه در داستان می خوانیم: تأسیس آسیاب موتوری به جای آسیاب آبی قدیمی و کارایی و سرعت بالای موتور آتشی باعث از کار افتادن آسیاب آبی می گردد (همان، ۱۲۱) و سبب بروز تنش بین صاحبان آن دو می شود. پس از مدتی یکی از روستائیان داخل موتور که منبع برق رسانی هم هست، شن ریخته، موتور را خراب می کند. (ص ۲۰۶). بی بی، مالک ده، تکه زمینی را جهت احداث مرغداری در روستا به یک فرد یهودی بهائی، واگذار می کند. (ص ۱۰۹) مالک مرغداری «قرار است جوجه یک روزه وارد کند و ماده گاو ها را با سرنگ باردار کند و ینجه هلندی بکارد... و

از این حرفها» (همان، ۲۱۷) این مسأله سبب اعتراض روستائیان می شود، زیرا به اعتقاد آنان، مالک مرغداری با این کارها در کار خدا دخالت می کند و «اصلاً خوب نیست که دست یک خارج مذهب را تو زمین مسلمان ها، بند کرد.» (همان، ۱۰۹) به همین خاطر روستائیان با بیل و کلنگ به قصد خراب کردن مرغداری، به حرکت در می آیند. (همان، ۲۱۶) قضیه دیگر کندن چاهای موتوری است که از زبان مقنی چنین بیان می شود:

«حالا دیگر کسی با کلنگ چاه نمی کند. خو، موتور می گذارند و با مته سراخ می کنند... زمین حکم تن آدمی زاد را دارد. پر است از رگ و پی. اگر رگ دست را بزنی یا حجامت کنی خون یواش یواش در می آید، عین فئات. خو، برای صحت مزاج هم خوب است. اما اگر گردن آدم را بزنی چه طور؟ خو، جونش با خونش در می آید. عین این چاه های موتوری. تن این زمینی که ما شناسیم آن قدرها خون ندارد که جواب این همه چاه را بدهد...» (همان، ۱۳۴)

آل احمد در «نفرین زمین» ضمن اشاره و تأکید به پیامدهای منفی ورود تکنولوژی، نشان می دهد که ماشینیایی که وارد روستا می شود، ربطی به شرایط بومی و نیازهای واقعی روستا ندارد و بی تناسب و نالازم، نهایتاً تخریب کننده و مضر است. به عنوان مثال در قطعه فوق از زبان «مقنی» که نمادی از نیروی خودی و بومی در داستان است، می شنویم که او زمین را خوب می شناسد و کار خود را بلد است. می تواند از دل زمین خشک آب بیرون بیاورد. اما چاه موتوری که عنصری بیگانه و غیر است، چندین جا را سراخ می کند تا در یکی از آنها به آبی برسد. این در حالی است که زمین، توان جواب این همه چاه کندن را ندارد. (همان)

مثال دیگر آسیاب موتوری است. آسیاب موتوری هر روز می تواند به مقدار خیلی زیاد آرد گندم کند؛ اما در روستا این مقدار گندم وجود ندارد و اهالی آن، انباری برای ذخیره و نگهداری آرد ندارند. لذا هر چند وقت مقداری کمی از گندم را به اندازه نیاز آرد می کنند. برای همین آسیاب موتوری وسیله ای نا لازم و غیر ضروری، آسیاب بادی قدیم، متناسب و هماهنگ با نیازهای روستا است. «آسیاب داریم قربان! از همه دهات اطراف بارشان را می فرستند این جا. فصل خرمن چاروادارها نوبت می گیرند قربان! آسیاب مان توی تمام این بلوک لنگه ندارد قربان! آن وقت مباشر هوس آسیاب آتشی کرده...» (همان، ۷۵)

به طور کلی بحث اصلی آل احمد در تصویر مجموعه عوارض ایجاد شده در زندگی روستایی این است که چون ورود تکنولوژی، نتیجه تداوم تاریخی فرهنگ بومی نبوده، از متن فرهنگ بومی بر نیامده و از خارج به زندگی سنتی وارد و تحمیل شده است، موجب تضاد، ناسازگاری و ستیز شده، اساس زندگی سنتی را به هم می ریزد.

**نقد استعمار خارجی و استبداد داخلی:** آل احمد در کتاب «غرب زدگی» خود در کار ریشه یابی علت‌های توسعه نیافتگی ممالک شرق از جمله ایران به دو دسته از عوامل اشاره می کند که می توان از آن به عوامل خارجی و داخلی یاد کرد. عواملی خارجی مربوط می شود به مجموعه تحولات اقتصادی - اجتماعی که در سیصد سال اخیر در غرب رخ داد و در نهایت سر از دازدستی صنعت غرب، برآورد. در حالی که عوامل داخلی به خود جامعه ایران و به آن عللی مربوط می شود که از داخل موجبات توقف و رکود همه جانبه را در این سه قرن فراهم آورد. (قاضیان: ۱۳۸۶، ۱۱۸)

به عقیده آل احمد غرب پس از انقلاب صنعتی و پیشرفت توسط ماشین، نیازمند به بازار های جدید برای به دست آوردن مواد خام ارزان از یک سو و فروش مصنوعات خود از سوی دیگر گردید و جهان را تحت سیطره خود در آورد. او با اشاره به جنبه های استعماری غرب آن را عامل مهمی در توسعه نیافتگی که منجر به غرب زدگی شده است، می داند و این موضوع را در داستان «نفرید زمین» هم بازگو می نماید:

« اختیار دیگر نه دست دهاتی جماعت است؛ نه دست شهری جماعت. دست اینها است رئیس!.. و با دست اشاره ای کرد به نماینده کمپانی و مترجمش که کناری ایستاده بودند.» (آل احمد: ۱۳۸۰، ۸۶)

به نظر آل احمد استعمار اقتصاد ایران و ممالک دیگر را تک پایه کرده آن را وابسته خود و مصرف کننده صرف، کرده است. از زبان پسر بی بی که نماینده کمپانی است، می گوید:

« اقتصاد تک پایه یعنی اینکه تو هر آبادی مردم دست به دهان یک محصول بمانند... این جا گندم، امیر آباد جو، حسین آباد میوه، حسن آباد صیفی چغندر و... یعنی ما دست به دهن نفتیم، اندونزی دست به دهن کائوچو، برزیل دست به دهن قهوه و هند و پاکستان دست به دهن کف... نفت را هم که می برند موتور و ماشین می دهند و بعد که مملکت پر شد از موتور و ماشین آن وقت باز هم نفت را می برند و گندوم و گوشت می دهند...» (همان، ۸۷ - ۸۸)

آل احمد در کنار نقد استعمار، استبداد داخلی را هم مورد اشاره و انتقاد قرار می دهد و حکومت پهلوی را از جمله حکومت های میلیتاریستی می داند که مروج غرب زدگی هستند و از خود استقلال ندارند و چون دست نشانده و خود کامه اند دائما بر مشکلات جامعه می افزایند. آل احمد در «نفرین زمین» سیاست های حکومت را در امور مختلف مورد انتقاد قرار می دهد. اصلاحات ارضی مهمترین آنها در واقع پایه اصلی نگارش این داستان است که آل احمد در آن به نقد و بیان آثار تخریبی اش در روستاهای ایران می پردازد. (میرزایی: ۱۳۷۹، ۱۱۳)

آل احمد در مخالفت خود با برنامه های اصلاحات ارضی به بی برنامه بودن آن و درونی نبودن الگوی آن اشاره می کند و آن را سبب نابودی سیستم تولیدگرایی روستا در نتیجه، وابستگی و مصرف گرایی می داند. به عقیده او اصلاحات ارضی به عنوان بخشی از فرایند نو سازی نه تنها برای توسعه کشور مفید نبوده بلکه وسیله ای برای وابستگی بیشتر کشور شده است:

«ما نفت داریم. خیلی هم داریم می دانی چه قدر رییس؟ رادیو که می شنوی؟ هفتاد در صد نخایر در دنیا در حوزه خلیج فارس خوابیده که یک پنجمش مال ماست رییس. مال ما که نه یعنی زیر مملکت ما خوابیده و همین بس مان است رییس. این جوری که شد آسیاب آبی عهد بوقی می شود، دیوار گلی بد ترکیب می شود. قلی دست بافت غیر صفی می شود. می فهمی رییس. باید جنس کمپانی را بخریم تا متمدن بشویم. نفت را هم که می برند موتور و ماشین می دهند و بعد که مملکت پر شد از موتور و ماشین آن وقت باز هم نفت را می برند و گندم و گوشت و می دهند.» (پیشین، ۸۸)

آل احمد برنامه اصلاحات ارضی و تعاون روستایی و ترویج کشاورزی را از برنامه های وارداتی می داند که بدون شناخت از ماهیت و ساختار روستاهای ایرانی به شکل تقلیدی اجرا شده است. اصلاحات ارضی از هم پاشیدگی نظام کشت و پر اکنده شدن شیوه تولید محصول همراه بوده

که این وضعیت سیستم و ساختار روستا را دچار آسیب و انگیزه و کار و تلاش روستاییان را از بین برده است. بی خبری و بلا تکلیفی اهالی روستا در برابر اقدام تأسیس تعاون روستایی - که برای پر کردن جای مالک پس از تقسیم اراضی برنامه ریزی می شود - این که تعاون چیست و چه خواهد کرد؟ (همان، ۲۷۱ - ۲۷۵) و امیدها و انتظارات آنان در داستان چنین بیان می شود:

« نقل محفل اهالی مدتی بود که شده بود شوخی باردی؟! در باره تعاون و مأموران بانک که خواهند آمد و پولی که مثل ریگ توی ده خواهند ریخت. اما، زیر جلی باورشان هم شده بود و چه نویدهایی که به دلشان نمی دادند! ننه خیری، طرح یک دار قالی دیگر را در سر می ریخت و ماه جان خیال داشت چرخ خیاطی بخرد و از نان بندی دست بکشد و نصرالله که...» (همان، ۲۹۹)

آل احمد اگرچه خواهان بر افتادن شیوه ارباب و رعیتی است؛ اما همچنین مخالف اصلاحات ارضی است که می خواهد ارباب را از میان بردارد. او معتقد است که اصلاحات ارضی به این شکل، چیزی نیست جز عوض شدن ارباب؛ چرا که هیچ تناسبی میان زمین های واگذار شده به افراد وجود ندارد و همین، سبب از میان رفتن لایه های کم قدرت تر دهقانان و قدرت یافتن دوباره بزرگ مالکان خواهد شد و نتیجه آن به بردگی کشیده شدن دهقانان جزء یا دست کم، فروش و واگذاری زمین های شان و پیوستن به خیل عظیم بیکاران و مهاجران خواهد بود. (صادقی شهپر: ۱۶۵، ۱۳۹۰-۱۷۸)

این موضوع در گفتگوهای معلم ده با نقاش شورابی آشکار است :

« گفتم : خوب چرا تو همان ترکمن صحرا زمین دست و پا نکردی ؟ آن جا را که قبل از این ها تقسیم کرده اند. گفت : آره ، اما میان بزرگان . می دانی که ، باز داری مرا امتحان می کنی ؟ توخیال کرده ای هر بیکاره ای را آن جا راه می دهند ؟ خود ترکمن ها را از زمین شان بیرون کرده اند . هر چه زمین تخت و آباد بوده به اسم خالصه پخش کرده اند میان سرهنگ و سرتیپ های باز نشسته . می دانی که ، تا به جای اینکه بنشینند تهران و خیال کودتا را بکنند پنبه بکارند. می بینی که ، و چه پنبه ای ! و چه گندم و هندوانه ای ! روح آدم شاد می شود... پرسیدم از خود ترکمن ها می گفتی ؟ گفت : اما خود ترکمن ها می دانی که هر تگه زمین پست و بلند و شولات را که به درد هیچ کاری نمی خورده داده اند دست شان، خانواری پنج هکتار، می دانی که. که حتی به درد مرتع نمی خورد. سه تاشان را می شناختم که حاضر بودند سند مالکیتی به دو هزار تومن واگذار کنند و بروند. اما کو خریدار؟ می دانی که. من هم پول نداشتم . گفتم: نقاش باشی نمی دانستم آن قدر چیز سرت می شود. چرا آن بار صدایت در نمی آمد ؟ (ص ۲۶۵)

آل احمد اصلاحات ارضی را از سیاست بازیهای استعمار در کشور می داند و اهداف سوء این برنامه ها را از زبان پیر مرد مأمور اداره ثبت که از شازده های قاجار است، چنین بیان می کند:

«خدا بیامزد رفتگان همه را. مرحوم ابوی تعریف می کرد که انگلیسیها ها همین جوری هند را گرفتند. اول آب شهری بمبئی را لوله کشی کردند و بعد که شیر همه خانه ها آب پیدا کرد، یک روز شیر سر منبع را بستند تا هندی ها بدانند که سرخ دست کیست و اهالی را سه روز بی آب گذاشتند تا به جزا آمدند. این مال آن وقتی است که سربازهای سیک انقلاب کردند...»



پرسیدیم: آخر شازده قضیه زمین و ملک این آبادی چه ربطی دارد با لوله کشی آب بمبئی و به قضیه انقلاب سیکها؟

شازده گفت: پسر جان تو مو بینی من پیچش مو. همین مزرعه مرغداری را می بینی؟ مگر صاحبش یهودی نیست؟ تو می گویی این جا چه کار می کند؟ یهودی جماعت را چه به کشت و کار؟...» (ص ۲۷۸)

همانگونه که ملاحظه می شود، آل احمد حضور بیگانگان در جامعه ایران را، غارت ذخایر و منابع این مرز و بوم می داند، که با حمایت و پشتیبانی دولت دست نشانده، انجام می گیرد.

**تقابل سنت و تجدد:** «نفرین زمین» کشمکشی را منعکس می کند میان جامعه سنتی ایران و برنامه های اصلاحاتی مدرن کننده رژیم پهلوی. آل احمد در این داستان در نقش یک نقاد اجتماعی ظاهر می شود که هدف اصلی اش بسط گفتمانی به شدت انتقادی علیه تجدد تقلیدی و آمرانه است. مهمترین موضوعی که دستمایه این داستان قرار می گیرد، تعبیری است از بحرانی در سنت که بر اثر تماس با تجدد پدید آمده است. آل احمد به جدال سنت و تجدد در ایران توجه زیاد دارد و به دنبال ارائه راه حلی برای این جدال است. به عقیده او مدرنیسم و مدرناسیون فاقد برنامه، بنیادهای اصیل و هویت ساز ایران را در ورطه نابودی و اضمحلال نهاده، سبب آشفتنگی فکری و فرهنگی در ساخت اجتماعی شده است. او، نمودهای متعددی را در مواجهه خود سنتی با غیر مدرن نشان می دهد که آشکار ترین آنها تقابل شهر و روستا و سرگشتگی اجتماعی و هویتی در زندگی شهری و رستایی ناشی از دست رفتن ملاکهای زندگی سنتی، است.

آل احمد در «نفرین زمین» به ویژگی های مردم شهر و روستا اشاره می کند و آنها را در نقطه مقابل هم قرار می دهد تا تفاوت های اساسی آنها را نشان داده باشد. به عقیده وی اساس و مبنایی که زیر بنای آداب ایرانی است در شهر بر اثر تماس با فرهنگ بیگانه فرو ریخته است. تمام بی بندباریها، فسادها و سرگشتگیهای انسان شهری، عواقب این فروریزی و اضمحلا است. او غرب را مسؤل این اضمحلال می داند و عواقب اجتماعی و فرهنگی آن را هم متوجه غرب می سازد. آل احمد تنزل شخصیت انسان شهری را به علت غربی شدن و ماشینی شدن به نمایش می گذارد. چنان که مشاهده می کنیم در ابتدای داستان چهره معلمی که از شهر آمده است به صورت مردی هوس ران و شهوت پرست نشان داده می شود (ص ۴۷) و این خصوصیت در جای دیگر از زبان خود او چنین بیان می شود:

« دلتنگی عصر یک روز از هفته چهارم شروع شد. داراز کشیده بر تخت سفره، داشتم کتابی ورق می زدم و به مزقان رادیو گوش می دادم که آمد. به این احساس عادت داشتم، اما جاهای دیگر همکارهای هم سن و سال بودند که یک جوری با تنهایی کنار می آمدم و درد دلی، پخت و پزی، یعنی کوفته ای که آتش می شد، آشی که شفته. یا دعوایی یا شطرنجی و بیشتر بازی با ورق یا عرق خوری های خرکی از سر بطری و میان سوز بیابان، سر مظهر قنات یا پشت دیوار خرابه ای. یا دختری را پس و پناهی گیر آوردن و...» (ص ۵۲)

به عقیده آل احمد اینها ویژگی های یک مرد شهر است. او خصوصیتی را که به مرد شهری نسبت می دهد در مورد زن شهری هم بیان می کند. آل احمد، زنان شهری را هوس باز و

خوش گذران و بی بندو بار معرفی می کند. طبق داستان، این ویژگی ها هر شخصی را که در شهر زندگی می کند در هر شغل و منصبی که باشد یا حتی مدتی به شهر رفته باشد را در بر می گیرد. نموده‌های آن را در شخصیت فصل الله که مدتی در شهر مانده است یا تصویری که از زبان او از زن یک سرهنگ می شود، می توان یافت. (ص ۲۳۴ و ۲۵۳)

آل احمد در مقابل چنین دیدگاهی از شهر، روستا را اصیل و روستاییان را دارای اصالت می داند. به نظر او، این شهری‌ها هستند که با اثرات سوء مستقیم و غیر مستقیم خود موجبات تغییر و از بین رفتن ساختار روستایی شده مصائب و مشکلات فراوانی برای روستاییان فراهم می‌آورند. هر چند او، برخی از ویژگی های روستا و روستایی را مورد انتقاد قرار می دهد و آنها را به دلیل انفعال و عدم ایفای نقش مؤثر در زندگی (ص ۲۱۵) و داشتن تفکرات و رفتارهای خرافی و اساطیری، سرزنش و محکوم می کند؛ ولی در کل با بیان جزئیات کامل روستاها و آداب رسوم آن، روستایی را با اصالت و مظهر تلاش و تولید و شهر و شهری را بی اصالت و مصرف کننده، معرفی می کند. آل احمد به روستا به عنوان یکی از سرچشمه‌های اصالت ایرانی توجه زیادی دارد و در این باره می گوید: «من، تو قصه‌ها یک مقداری زمینه دهاتی دارم. من ناچار یک همچو علاقه‌ای دارم به آب و خاک، بعد هم توی این آنارشی که فعلاً داریم، توی این هرج و مرج و نیهیلیسم، برگشت به آب و خاک لازم ترین چیزه. چرا که بزرگترین علامت نیهیلیسم در مملکت ما، فرار از دهه...» (به نقل از میرزایی، پیشین)

او، چنان ارزشی برای روستا قایل است که آن را با همان شکل سنتی خویش بهتر و با اصالت تر از شهر ها می داند. برای همین است که وقتی می خواهد زنان روستایی هوس باز (ماه جان، زن صغه ای معلم و انگاره، خواهر نقاش شورابی) را به تصویر بکشد آنها را جدا شده از اصالت روستایی و متأثر از فرهنگ شهری معرفی می کند. چنانکه در داستان می خوانیم آل احمد در ابتدای داستان زمانی که به ذکر خصوصیات ماه جان می پردازد، او را با لباس شهری توصیف می کند. (ص ۴۵) چنین زنی به خاطر اینکه خصوصیات زنان شهری بر وی اثر گذاشته دیگر همانند یک زن روستایی رفتار نمی کند. با پیشرفت داستان مشاهده می کنیم که به مرور اخلاق و رفتار او تغییر می کند. به تدریج لباسهای نو و شیک می پوشد ظاهرش را مرتب می کند، آرایش می کند و کمتر کار می کند. (ص ۱۹۶، ۱۹۰) (کمالی بانیان: ۱۳۸۵، ۱۰۸)

به عقیده آل احمد، آمدن ابزار و وسایل جدید یعنی تکنولوژی به روستا و پذیرش الگوهای جدید زندگی، گذشته از ابعاد مخرب اقتصادی از نظر اجتماعی و فرهنگی هم نابسامانیهایی را در ساخت سنتی روستا پدید آورده است. چنان که در داستان می خوانیم، مواد مصرفی شهرها که از غرب می آید به تدریج باعث می شود که افراد روستا را به سوی خود بکشاند و آنها را همانند شهری ها مصرف گرا کند. در ابتدای داستان مشاهده می کنیم که کرم و لوازم آرایشی معلم که مخصوص شهری هاست به این دلیل که روستا هم به سوی مصرف این لوازم کشیده شده است از اتاق وی دزدیده می شود. بنابر این به صورت نا خود آگاه و غیر مستقیم شهری ها باعث از بین رفتن ارزشها و اصالتهای روستا می شوند. (همان)

«ناهار خوردم و بلند شدم تا بساط ریش تراشی و دندان شویی و این خورده ریزها را مرتب کنم که «اها!»... نصف قوطی کرم بعد از ریش تراشی خالی بود!... اولین چیزی از تو

بساط آدم شهری که درد دهاتی جماعت می خورد! مثلا آمده ای بچه هایشان را درس بدهی و این اولین درس! که چگونه خودتان را بزرگ کنید!... حتما همان روز صبح که در خانه مدیر ریش دو روزه را می تراشیدیم و بساطم یک دو ساعتی باز ماند، یکی کش رفته... یعنی که؟ کدمشان؟ از خودش که دیگر گذشته. پیدا بود که ریشش را ماشین می کند...» (ص ۴۹)

و در جای دیگر آمده است:

« قصه ای ساختم که رفیقی داشتم هم اسم او که چه قدر شوخ بود و چه لوده... و داشتم سوار قصه ام می شدم که فضل الله نه گذاشت و نه برداشت و در گوشم گفت: شما تو بساط تان قرص کمر ندارید؟

- بله ؟

این را که گفتیم تازه فهمیدیم واقعا چه می خواهد. عجیب بود. کرم صورت، تراکتور، تیغ خود تراش و حالا قرص کمر نباید بی ارتباط باشد به خصوص با آقا معلم تازه رسیده از شهر که رادیو می گوید بهشت شده» (ص ۵۸)

نمود دیگر پیامدهای منفی جدال ناشی از مواجهه خود سنتی با غیر مدرن در داستان با طرح موضوع مهاجرات روستاییان به شهر، نشان داده می شود که سرگشتگی اجتماعی و هویتی در زندگی شهری و روستایی به وجود آورده است. نفوذ ارزشهای جدید در شهر و جاذبه های مظاهر زندگی مدرن از یک سو، از بین رفتن فرصتهای تولید و روحیه تولید گری نیز راحت طلبی و مصرف گرایی روستاییان از سوی دیگر، آرمانها و آرزوهای جدید در بین آنان ایجاد کرده، روستاییان را حرکت به سوی شهر بر می انگیزد. از سخنان درویش می توان آن را یافت:

« امروزه همه می نشینند پای نقل رادیو... بدبختها نان ندارند؛ اما رادیو می گوید شهر شده عین شهر پریان. دستشان برسد می خرند. بعد هم راه می افتند می روند شهر که پول پارو کنند.» (ص ۲۸)

در جای دیگر، موضوع مهاجرات و بلا تکلیفی و آوارگی و یأس و نامیدی ناشی از آن، چنین بیان می شود:

« مدتی قدم زدم و بعد رفتم سراغ راننده به درد و دل و مشورت. در آمد که شما بچه های دهات بی خودی دنبال حرف رادیو بلند می شوید، می آید دنبال این کارها. بد تر از شما آنهایی که هستند که می روند کویت. نفری پنجاه تومن و صد تومن می دهند به یک دلال و دسته دسته راه می افتند به این طرفها و چه خوش و خوشحال...» (ص ۲۴۴)

آل احمد، مهاجرت نیروهای جوان از روستا و خالی شدن میدان تولید و کشت و کار را باعث فراهم شدن زمینه برای حضور و نفوذ بیگانگان، می داند. او این موضوع را از زبان بی بی (مالک ده) در گفتگوش با روستاییان که در باره فروش بخشی از زمینهای خود به یک نفر خارجی، انجام می دهد، مطرح می کند:

« ماه پیش من یک معامله کرده ام. ده جریب از زمینهای دیم را فروخته ام به این آقا (و دست اشاره کرد به مرد عینک زده مو فلفل نمکی که صبح با پسر بی بی دنبال موتور آسیاب ده

آمده بود) قرار است بیاید اینجا مرغداری باز کند به آب و کشت شما هم کاری ندارد. برای خودش هم چاه می زند، عمله هم از اهل ده می گیرد. فقط هم یک وردست یزدی با خودش می آورد، فهمیدید؟ بهش گفته ام که از همان تکه های سنگه بن زمین تحویلش می دهم.» (ص ۱۰۹)

این موضوع در سخنان بعدی بی بی که در واکنش به مخالفت و اعتراض روستاییان، صرف می کند به وضوح بیان می گردد:

« بی بی فریاد کشید: ساکت می شوید یا نه؟ هیچ دخلی هم به میاثر ندارد. تقصیر اصلا از خودتان است. از شخم پارسال تا حالا پنج نفر از اهل محل زمینهایشان را نکاشته، ول کرده اند و رفته اند شهر...»

- تقصیر ما چیه قربان! غیرت از جوانها رفته...»

- خودتان عرضه ندارید. جوانهاتان می روند شهر عمله می شوند، گدا می شوند، ماشین پا می شوند به خیال اینکه شده اند پسر اوتور خان اعظم. شما برای کاشتن همین زمینی که دارید، عرضه ندارید؛ اما من دارم. می خواهم ملکم آباد بشود تا شما ها دست تان به دهن تان برسد تا جوانها تان نگذارند در بروند. این آقا قول داده که...» (ص ۱۱۱)

**نقد از خود بیگانگی و هویت باختگی:** قصد و منظور آل احمد در «نفرین زمین» همچون آثار دیگرش انتقاد به سرگشتگی اجتماعی و هویتی در زندگی شهری و رستایی، وابستگی، مدرنیزاسیون و اعتراض به از دست رفتن ملاکهای زندگی سنتی، هویت و فردیت افراد در مواجهه با مدرنیزاسیون و در نتیجه بلا تکلیفی، بی ملاکی، یأس و فساد به وجود آمده در زندگی شهری و روستایی است. سخن آل احمد در این است که ما نتوانسته ایم در برابر هجوم ماشین شخصیت فرهنگی خود را حفظ کنیم و مقهور تمدن ماشینی و صنعتی غرب نشویم و ارزشهای خود را قربانی در راه تکنیک نکنیم. (میرزایی، پیشین، ۱۵۷) گله مندی او از خود بیگانگی فرهنگی در تصویری که معلم ده از مروج کشاورزی، می دهد آشکار است:

« مدام شور خانه های اهالی را می زد که چرا گلی است و شیروانی ندارد و چرا خودشان هوله به کار نمی برند و چرا لباس شان را اتو نمی کنند و چرا روی زمین می خوابند و با دست غذا می خورند و از این قزعلات. هر چه هم بهش می گفتم فایده نداشت. دستش را گرفته بودم به یکی یکی خانه هایی که گلیم و جاجیم می بافتند یا جوراب و گیوه می کشیدند، برده بودم و نشانش داده بودم که پشت همین دیوارهای کاه گلی و زیر همین سقفهای تیر پوش که سه چهار نسل را از سرما و گرما حفظ کرده، کارهای تماشایی هم می شود و این که شرایط خشک اقلیمی و تناسب پوشش کلفت گلی و به هر صورت اجبار فقر و قناعت به مصالح و از این مزخرفات» (ص ۲۸۹)

مروج کشاورزی نمونه ای از یک جوان شهری است که سنتها و نیازهای جامعه خویش را نمی شناسد. او به زندگی مدرن شهری عادت کرده از خود بیگانه شده است. آداب و رسوم و سبک زندگی غربی را یاد گرفته و خواهان آن است. چنان به فرهنگ و سنت خویش بیگانه است که نمی داند و نمی تواند بفهمد، خانه ها به دلیل شرایط اقلیمی و کمبود امکانات از کاهگل ساخته شده است. غافل از آن است که برق به تازگی به روستا آمده است و فقط برخی ساعتها آن هم برای روشنایی از آن استفاده می شود و خواستار آن است که لباسها اتو شود.

**اصالت جویی و بازگشت به ریشه ها:** آل احمد اجتماع ایران را اجتماعی در هم ریخته می داند که به بحران هویت مبتلا شده است. او در «نفرین زمین» هم چون سایر آثارش به بیان این بحران می پردازد و به دنبال راه حلی برای خروج از آن است که توجه او به « بومی گرایی» معطوف به آن می باشد. با توجه به مجموع آراء و اندیشه های آل احمد به طور اجمال می توان گفت که بحران هویت دغدغه اصلی آل احمد بوده و او بازگشت به آب و خاک و بازگشت به هویت ایرانی را راه حل خروج از این بحران دانسته است. (پیشین: ۱۱۲)

آل احمد بر هویت فرهنگی و حفظ آن تأکیدی ویژه دارد و از دست رفتن آن را مورد توجه قرار می دهد. او، از طریق بزرگداشت سنتها به مقابله با فرهنگ وابستگی شبه مدرنیسم تحمیلی می پردازد. نفی زندگی شهری و تبلیغ بازگشت به زندگی سنتی را از طریق ارائه اطلاعات گوناگون از شیوه زندگی، شکل بندی اجتماعی و باورهای فولکلوریک روستاییان صورت می گیرد. معلم کمال مطلوب خود را در سنتها گذشته می جوید. از آسیاب بادی دیدن می کند (ص ۱۱۹) و وارد کوره (ص ۱۲۷) قنات می شود تا ضمن ستایش از کسانی که حرمت زمین و طبیعت را نگه می دارند، تکنیک بی رویه را مورد انتقاد قرار دهد. (میر عابدینی: ۱۳۸۳، ۵۳۳)

آل احمد بر ضرورت حفظ و سنت در برابر خطر تجدد غربی اصرار می ورزد. آنچه برای او در درجه اول اهمیت دارد، مقابله با تجدد به عنوان تهدید بالفعل برای سنت است و برای این منظور می باید به دفاع از سنتها و حفظ آنها همت گماشت. مخالفت او با ماشینیسم ویرانگر و اعتقادش به بازگشت به سنت ها برای در امان ماندن از آن در صحبت های معلم ده با درویش کاملاً آشکار است:

«یک عمر تو کله مان کرده اند که فرنگ، بهشت روی زمین است. کتاب می گوید، معلم می گوید، رادیو می گوید، حکومت می گوید، روزنامه می گوید... کسی نمی آید بهت بگوید بابا این فرنگ چندان تخم دو زرده ای نیست. مسافر برمی گردد با چشم های گرد شده، محصل برمی گردد با جبه صدارت، تاجر بر می گردد با نمایندگی کمپانی، فیلم می آید پر از سبز پری و زرد پری و ماشین از همه مهم تر. یک روزی بود که اسکندر به ظلمات می رفت دنبال سرچشمه آب حیات اما حالا همه می روند دنبال سرچشمه ماشین. ظلمات تو هند بود اما سرچشمه ماشین اروپا است و امریکا. ماشین برق می دهد، منبع نور است، اما آب حیات توی ظلمات بود.» (ص ۶۵)

چنان که مشاهده می شود، آل احمد با به کار گیری سه کلمه اسکندر، ظلمت و آب به صورت سمبلیک سعی کرده است به مردم این نکته را بفهماند که غرب بهشت نیست. دارای نقص و کمبودهایی است. اسکندر نماد غرب، ظلمات نماد کشورهای غیر غربی، آب حیات نماد منابع موجود یا مواد خام در کشورهای غیر غربی هستند. هدف آل احمد این است که به مردم بگوید هر چند کشور ما در مقابل غرب (منبع نور) همانند ظلمات است. اما چیزهایی همانند آب حیات در این ظلمات یافت می شود که غربی ها را به سوی آن می کشاند. (کمالی بانیانی: پیشین، ۶۴)

اندیشه ستیز با تجدد و لزوم بازگشت به سرچشمه های بومی در جای دیگر داستان چنین بیان می شود:

«درویش که از گرشاسب یل می گوید و لابد از معراج و از زعفر جنی؟ و آن وقت مگر

تو چه می آموزی؟ نقلی یا مسأله ای یا مدحی. یعنی که تاریخ و حساب و باز هم تاریخ. پس چه فرقی با او داری؟ یعنی چه رجحانی؟ ان که از شهر آمده ای و همین؟ مگر نان شهر را که می دهد؟.. اصلاً چه چیزش از من کمتر بود؟ و تازه فکر نمی کنی که آن چه او می آموزد احتیاجی به این کتابها و دفترها و ازیرکردن ها و شب امتحان بی خوابی کشیدنها ندارد؟ و فراموش را به آن دسترسی نیست؟ چرا که دنباله آموزش دامان مادر است... و آن وقت تو چه می آموزی؟ بله این من بودم که زیادی بودم.» (ص ۶۲)

### نتیجه گیری

جلال آل احمد به عنوان معروفترین چهره ای که گفتمان بومی گرایی و بازگشت به خویشتن را مطرح کرد، در «نفرین زمین» که برگردان هنری «غربزدگی» اوست به نابسامانی های اجتماع استعمار زده ایران می پردازد و در صدد پاسخ به وضع غرب زدگی بر می آید. او، در این داستان علناً موضع گیری می کند و آن را عرصه بیان اندیشه های خود در باب نفی تکنولوژی غربی، مذمت شهری گری و مدرنیسم تحمیلی و حفظ ارزشهای گذشته قرار می دهد. آل احمد در این داستان در نقش یک نقاد اجتماعی ظاهر می شود که هدف اصلی اش بسط گفتمانی به شدت انتقادی علیه تجدد تقلیدی و آمرانه است. از یک سو به نقد مدرنیزاسیون تقلیدی و آمرانه می پردازد و از سوی دیگر با نگاهی انتقادی به سنت بر احیای هویت سنتی و اصالت های فرهنگی تاکید می کند. به علاوه آداب و رسوم و باورها و اعتقادات مربوط به فرهنگ ایران زمین، بلاخص فرهنگ روستایی را در قالب زندگی روزمره مردم روستائین، نمایش می دهد. آل احمد به جامعه بومی به مثابه جامعه عقب مانده ای می نگرد که در برخورد با مظاهر تجدد سرگشته شده است و این سرگشتگی ناشی از زندگی همزمان سنتها و آیینهای و باورهای گذشته در کنار ارزشهای جدید امروزی است.

## منابع و مأخذ

- اسحاقیان، جواد: (۱۳۸۵) *سایه های روشن در داستانهای آل احمد*، چاپ اول، تهران، گل آذین
- آشوری، داریوش: (۱۳۶۴) *جلال آل احمد*، یادنامه جلال آل احمد، به کوشش علی دهباشی، چاپ اول، تهران، انتشارات پاسارگاد
- آل احمد جلال: (۱۳۴۳) *غرب زدگی*، چاپ اول، تهران، انتشارات رواق
- آل احمد، جلال: (۱۳۸۰) *نفرین زمین*: چاپ پنجم، تهران، انتشارات فردوس
- آل احمد، جلال: (۱۳۸۴) *یک چاه و دو چاله*، چاپ دوم، تهران، انتشارات فردوس
- آل احمد، شمس: (۱۳۶۹) *از چشم برادر*، چاپ اول، قم، انتشارات سعدی
- براهنی، رضل: (۱۳۶۲) *قصه نویسی*، چاپ دوم، تهران، نشر نو
- بروجرودی، مهرزاد: (۱۳۷۸) *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه: جمشید شیرازی، چاپ سوم، تهران، انتشارات فرزانه
- دستغیب، عبدالعلی: (۱۳۷۱) *نقد آثار آل احمد*، چاپ اول، تهران، نشر زرف
- شیخ رضایی، حسین: (۱۳۸۵) *نقد و تحلیل و گزیده داستانهای جلال آل احمد*، چاپ سوم، تهران، نشر روزگار
- صادقی شهپر، رضا: (۱۳۹۰) *«نفرین زمین» و سهم جلال آل احمد در داستان نویسی اقلیمی و روستایی معاصر ایران*، «جلال پژوهی»، به کوشش محمود بشیری، چاپ اول، تهران، انتشارات خانه کتاب
- صافی، قاسم: (۱۳۷۶) *قلمرو اندیشه آل احمد*، مرغ حق، به کوشش قاسم میر آخوری و حیدر شجاعی، چاپ اول، تهران، نشر جامی
- قاضیان، حسین: (۱۳۸۶) *جلال آل احمد و گذار از سنت به تجدد*، چاپ اول، تهران، انتشارات کویر
- قزلسفلی، محمد تقی؛ نوریان نگین: (۱۳۸۹) *نقد بومی گرایی در اندیشه جلال آل احمد*، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، ش. چهارم، فصل پاییز
- کمالی بانایانی، محمد رضا: (۱۳۸۵) *تکاپو در یاس (بررسی اندیشه های انتقادی جلال آل احمد در قیاس با دیگر روشنفکران)* چاپ اول، شیراز، انتشارات نوید شیراز
- کیانوش، محمود: (۱۳۶۴) *آل احمد در داستانهای کوتاهش*، یادنامه جلال آل احمد، به کوشش علی دهباشی، چاپ اول، تهران، انتشارات پاسارگاد
- محبی، سعید: (۱۳۷۶) *سبک و نثر و جلال شناسنامه اوست*، مرغ حق، به کوشش قاسم میر آخوری و حیدر شجاعی، چاپ اول، تهران، نشر جامی
- میرزایی، حسین: (۱۳۷۹) *جلال اهل قلم*، چاپ اول، تهران، اداره کل تحقیق و توسعه صدا
- میر سیاسی، علی: (۱۳۸۴) *تأملی در مدرنیته ایرانی: بحثی در باره گفتنامه های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران*: ترجمه جلال توکلیان، چاپ اول، تهران، طرح نو

- میر صادقی، جمال: (۱۳۸۱) داستان نویسه‌های نام آور معاصر ایران، چاپ اول، تهران، نشر اشاره
- میر صادقی، میمنت: (۱۳۸۲) رمانهای معاصر فارسی، چاپ اول، تهران، انتشارات نیلوفر
- میر عابدینی، حسن: (۱۳۸۳) صد سال داستان نویسی ایران، چاپ سوم، تهران، نشر چشمه
- نادمی، داوود: (۱۳۸۴) اندیشه‌های سیاسی جلال آل احمد، نشریه حافظ، شماره ۲۵، اسفند
- یا حقی، رمضان: (۱۳۸۸) واقعگرایی در آثار جلال آل احمد، کتاب ماه ادبیات، ش، ۳۵، اسفند
- یوسفی آشکوری، حسن: (۱۳۶۸) جلال آل قلم، یادمان جلال آل احمد، به کوشش علی دهباشی، چاپ اول، تهران، مرسسه فرهنگی گسترش هنر